

# آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه با تأکید بر تفسیر المیزان<sup>۱</sup>

زینب طیبی<sup>۲</sup>  
نصرت حقیقی<sup>۳</sup>

## چکیده

دعوت به خداپرستی و اخلاص در بندگی، سرلوحه دعوت همه انبیاء الهی بوده است. دستور بندگی خالص در قرآن علاوه بر واژه اخلاص و مشتقات آن با کلمات و عبارات‌های متنوع دیگری آمده است؛ مانند: «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»، «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، «نَصَحُوا لِلَّهِ»، «إِتِّبَاعًا مَرْضَاتٍ لِلَّهِ»، «إِتِّبَاعًا وَجْهَ اللَّهِ»، «وَقُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ»، «خَنِيفٌ»، «تَبَتَّلَ إِلَيْهِ». ضد اخلاص در اعتقاد و عبادت، شرک و بُت‌پرستی و مقابل اخلاص در طاعت، ریا است که در روایات از آن به «شرک خفی» و «شرک اصغر» تعبیر شده است. گرچه گستره اخلاص در قرآن شامل تمام باورهای اعتقادی، اعمال عبادی و صفات پسندیده اخلاقی است، ولی آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، مباحثی است که با توجه به آیات قرآن و دیدگاه مفسران معاصر شیعه و بویژه تفسیر گرانسنگ المیزان درباره آثار اخلاص آمده است. این آیات، اخلاص در اعتقاد، اخلاص در برابر شرک و بُت‌پرستی، اخلاص در اعمال عبادی و همچنین برخی فضائل اخلاق ایمانی مانند اخلاص در انفاق، اطعام، گواهی دادن، نجوا در اصلاح بین مردم، صدقه و هر کار پسندیده را شامل می‌شود. نوشتار حاضر، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از منابع مکتوب کتابخانه‌ای با محوریت آیات و دیدگاه مشهور مفسران شیعه و با بهره‌گیری از منابع اخلاقی و تفسیری، سامان یافته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد دفع فتنه‌ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم، از آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه است. کلید واژه‌ها: اخلاص، آثار اجتماعی، تفاسیر معاصر شیعه، المیزان فی تفسیر القرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۹

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف اسلامی هدی. haghghi608@gmail.com

## مقدمه

در شریعت اسلامی و سیره نبوی، اخلاص از جایگاهی ویژه و ممتاز برخوردار است. آیات فراوانی از کلام الله مجید و شماری از احادیث معصومین علیهم السلام، به تبیین معنا، گستره و آثار اخلاص پرداخته‌اند و از اهمیت اخلاص به عنوان سرلوحه بندگی، سخن گفته‌اند. اخلاص در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، لازم انفکاک ناپذیر دین داری معرفی شده است و پس از ایشان، در روایات معصومین علیهم السلام و تفاسیر شیعه، این مهم به روشنی در ذیل آیات وحی مورد توجه قرار گرفته است. در دوران معاصر، گسترده‌تر شدن جوامع انسانی و پیشرفت صنعت و تکنولوژی و پیچیده شدن روابط بشری از یک سو و سست شدن پایبندی افراد به اصول اخلاقی و فضایل انسانی در راستای منافع فردی، جوامع را در سراشیبی سقوط معنوی و مشکلات ناشی از تضاد مظاهر زندگی مدرن با آنچه فطرت بشر مشتاقانه جویای آن است، قرار داده است. همواره نیازهای بشر، او را به حرکت برای یافتن و رفع آن نیازها واداشته است. از این رو در عصری که آن را عصر بحران معنویت و اخلاق می‌دانند، تلاش عقلای جوامع در طرح این مسئله و ارائه راه حل مناسب برای آن همگرا شده است. در این میان مفسران نیز با نگاهی نواز درون دریچه‌ای که از همان ابتدا اهل بیت علیهم السلام در تبیین آیات الهی آن را گشوده بودند، سعی دارند مشکلات پیچیده انسان امروزی را تحلیل کرده و راه غلبه بر آن‌ها را از همین طریق ارائه دهند. چنین رویکردی از ابتدای قرن سیزدهم هجری قمری آغاز شده و دامنه آن با رشدی روزافزون تا زمان حاضر کشیده شده است، به گونه‌ای که تأکید و توجه مفسران به مفاهیم اخلاقی و آثار تربیتی آن‌ها در خلال آیات قرآن رشد فزاینده‌ای داشته است. در بررسی پیشینه این تحقیق، پس از مراجعه به منابع مختلف، اثری مستقل با این عنوان یافت نشد. با وجود نگارش تفاسیر موضوعی قرآن و کتاب‌های اخلاقی و تربیتی در زمینه مفاهیم اخلاقی و مفهوم و گستره اخلاص نظیر اخلاق در قرآن آیت الله جوادی آملی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله مصباح یزدی و مقالاتی مانند: «جستاری در مفهوم شناسی و گستره اخلاص در قرآن» اثر سید حسن بطحائی گلپایگانی که بیانگر تشابه اجمالی بخشی از موضوع آن با این پژوهش است، اما در هیچ‌یک از این آثار، به تحلیل دیدگاه‌های مفسران معاصر شیعه و وجوه افتراق و اشتراک نظر آن‌ها در تفسیر آیات

مربوط به آثار اجتماعی اخلاص پرداخته نشده است. این نوشتار بر آن است تا با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، به تحلیل دیدگاه‌های مفسران معاصر بویژه علامه طباطبایی که جامع‌ترین تفسیر را در ذیل آیات مرتبط با آثار اجتماعی ارائه کرده است، بپردازد. فرض مسأله آن است که دفع فتنه‌ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم، از آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه است.

## ۱. مفهوم شناسی

از آنجاکه برخی مفاهیم باید در بدو تحقیق به دقت و به صورت عملی تعریف شود تا از یکدیگر بازشناخته شوند و محقق با آگاهی و تسلط کامل به جزئیات موضوع به کار تحقیق بپردازد، در این بخش، تعریفی از مهم‌ترین واژگان مرتبط با بحث، برای روشن‌تر شدن هرچه بهتر موضوع برای خوانندگان ارائه می‌شود.

### ۱.۱. اخلاص

با توجه به کلیدی بودن واژه اخلاص در این پژوهش، نخست به مفهوم شناسی واژه اخلاص و مشتقات آن پرداخته شده است.

#### الف. معنای لغوی

«اخلاص» در لغت از ماده «خلص» به معنای پیراستگی از شوب و آمیزه‌هاست (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۱۰۰، ذیل واژه). چنانکه در سوره مبارکه نحل آیه ۶۶ می‌فرماید: «مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبْنَا خَالِصًا»، واژه «خالص» به معنای صافی است با این تفاوت که خالص آن است که آمیختگی و شوب آن از بین رفته، بعد از آن که داشته است؛ در حالی که صافی ابتدا آمیختگی نداشته است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۲، ذیل واژه). برخی لغویون، اخلاص را به معنای قصد قربت در نیت دانسته‌اند، به گونه‌ای که از هر شائبه

غیر خدایی پاک باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۹، ذیل واژه). ابن منظور در این باره می نویسد: «اِخْلَصَ لَهِ دِينَهُ: اِمْحَضَهُ»؛ دین خود را برای خدا خالص گردانید؛ یعنی آن را مخصوص خدا قرار داد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷ ص ۲۹). گروهی دیگر به مصادیق اخلاص اشاره کرده اند، مانند جوهری که می نویسد: «الْاِخْلَاصُ فِي الطَّاعَةِ: تَرْكُ الرِّيَاءِ»؛ اخلاص در اطاعت خداوند به معنای ریا نکردن است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۳۷).

### ب. معنای اصطلاحی

مراد از معنای اصطلاحی، همان اصطلاح قرآنی است که در قرآن کریم، اخلاص به معنای «اعتقاد به یگانگی خدا و تبری و بیزارى از هر چیز غیر خدایی» است. از این رو به سوره «قل هو الله احد» سوره اخلاص گفته می شود. طریحی در معنای اصطلاحی اخلاص می نویسد:

«و معنى الإِخْلَاصِ هِيَ الْقُرْبَةُ الَّذِي يَذْكُرُهَا أَصْحَابُنَا فِي نِيَّاتِهِمْ، وَهُوَ إِيقَاعُ الطَّاعَةِ خَالِصاً لِلَّهِ وَحْدَهُ؛ اخلاص همانگونه که اصحاب در بحث نیت به آن اشاره می کنند به معنای نیت تقرب است که عبارت است از به جا آوردن عمل فقط برای خداوند و نه کسی دیگر» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۸).

فخر رازی در معنای اخلاص آورده است: «الْاِخْلَاصُ هُوَ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفِعْلِ خَالِصاً لِدَاعِيهِ وَاحِدَهُ وَ لَا يَكُونُ لغيرها من الدواعى تأثير في الدعاء لي ذلك الفعل (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۴۳)؛ اخلاص یعنی انسان عمل را خالص و برای یک انگیزه بیاورد و انگیزه های دیگر در انجام آن عمل دخالت نداشته باشد».

ابن عاشور نیز می نویسد: «و الإِخْلَاصُ: التَّصْفِيَةُ وَ الْإِنْقَاءُ، أَيِ غَيْرِ مَشَارِكِينَ فِي عِبَادَتِهِ مَعَهُ غَيْرُهُ» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۱۹-۳۲۰)؛ اخلاص همان پاکیزه نگه داشتن است؛ یعنی در عبادت با خداوند کسی دیگر را با او شریک قرار ندهیم».

علامه طباطبایی در معنای اخلاص به شکل دقیق تری وارد شده و می نویسد:

«تردیدی نیست که معنای حقیقی اخلاص در دین هنگامی به دست می آید که قلب انسان - که چیزی را اراده نمی کند و شیئی را قصد نمی کند، مگر اینکه

علت آن حبّ نفسی و تعلقی است که در قلب او ایجاد شده است - به غیر خداوند تعالی تعلق نگرفته باشد؛ یعنی معبود و مطلوبی مانند بت، شریک نتیجه دنیوی و حتی مطلوب اخروی مانند رسیدن به بهشت و خلاصی از عذاب آتش در او وجود نداشته باشد و فقط عبادت خداوند در قلب او راه یافته باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۱۵۸).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام به معنای اخلاص اشاره شده است. آن حضرت می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (حرّعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ عمل خالص آن است که نخواهی بجز خداوند کسی تو را به سبب آن ستایش کند».

بنابراین اگر وجه مشترکی از سه تعریف فوق بنخواهیم ارائه کنیم، مراد از اخلاص، همان خلوص نیت است و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم‌گیری تنها خدا باشد و بس، بدون دخالت دادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار. اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است، از سوی دیگر، مسئله اخلاص از مشکل‌ترین کارها شمرده شده، به گونه‌ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می‌رسند، هرچند اخلاص در هر مرحله‌ای محبوب و مطلوب است. کوتاه‌سخن این‌که مسئله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهم‌ترین گام‌ها و اساسی‌ترین پایه‌های تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۷۵ و ج ۷۸، ص ۳۶۲).

## ۲،۱. قصد قربت

قربت، از «قرب» گرفته شده و در قرآن کریم به شش معنا استعمال شده است؛ گاهی به معنای نزدیکی مکانی است: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵)، گاهی به معنای نزدیکی زمانی است: «افْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء: ۱)، گاهی به معنای نزدیکی نسبی و خویشاوندی است: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ» (نساء: ۸)، گاهی به معنای نزدیکی در بهره‌مندی است: «وَجِبَاهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵)، گاهی به معنای سرپرستی و پاس داشتن حرمت است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶) و گاهی هم به معنای معنی قدرت و

توانایی است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) که احتمال می‌رود معنی نزدیک‌تر بودن خدا از ایشان به او یعنی به شخصی که در حال فوت است و از جهت قدرت باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۶).

از آنجاکه بحث قصد قربت بیشتر در فقه و اصول مطرح است، علمای اصول، در معناشناسی قصد قربت، نظریات متعددی مطرح نموده‌اند که به ذکر برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. داعی امر: معنای معروف قصد قربت، عبارت از این است که انسان، مأمور به راه به داعی امر انجام دهد، یعنی اگر از او سؤال شود که چرا این مأمور به را انجام می‌دهید؟ بگوید: به دلیل اینکه امر به آن تعلق گرفته است. به عبارت دیگر، قصد قربت در اینجا به معنای عمل به قصد امتثال امری است که به آن تعلق گرفته است (نجفی، بی تا، ج ۹، ص ۱۵۷).

ب. داعی مصلحت ملزمه: یعنی انسان مأمور به راه به علت مصلحت ملزمه‌ای انجام دهد که در عمل وجود دارد، مثلاً وقتی گفته می‌شود «الصلوة قربان کلی تقی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۳۰۳) این روایت بیانگر مصلحتی است که در نماز وجود دارد و بنده را ملزم می‌کند که به جهت رسیدن به این مصلحت، نماز بخواند. این همان چیزی است که شیخ انصاری گفته است که برای تحقق قصد قربت، قصد جهت در امر کفایت می‌کند و منظور از قصد جهت در امر، ملاک و مصلحتی است که سبب امر شده و دیگر قصد امتثال امر لازم نیست (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

ج. داعی محبوبیت: گاهی قصد قربت به این معنا اطلاق می‌شود که انسان عملی را به داعی اینکه آن عمل نزد مولی محبوبیت دارد، اتیان کند (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

د. داعی ثواب و خوف از عقاب: گاهی معنای قصد قربت این است که انسان عملی که بر او واجب است را به قصد کسب ثواب و اجر و به علت خوف از عقاب اخروی انجام دهد (حکیم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۱۷).

ه. داعی رضای الهی: گاهی انسان عمل تکلیفی خود را صرفاً به جهت رضای الهی انجام می‌دهد و نه اینکه به خداوند قرب پیدا کند یا به علت جلب مصلحت یا دفع مفسده باشد (بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۹۸).

بنابراین، مراد از قصد قربت در اینجا، معنای اخص از اخلاص است، زیرا اخلاص در جمیع امور چه تعبدی و چه توصلی معنا دارد، اما قصد قربت که همان نیت و انگیزه الهی بودن است، فقط در تعبدیات است، ثانیاً اخلاص در امور واجب نیست، ولی قصد قربت در عبادت واجب است.

## ۲. آثار اجتماعی اخلاص

بعد از شناخت اجمالی معنای اخلاص در آیینه آیات و روایات، اینک مناسب است به این مهم پرداخته شود که عمل نمودن به این فضیلت اخلاقی چه برکاتی در زندگی اجتماعی انسان دارد. بی شک، با شناخت این موارد، اهمیت اخلاص، جلوه دیگری پیدا می‌کند و شوق انسان به عمل به آن افزون‌تر خواهد شد.

اخلاص از مفاهیم پر نغزی است که ذو ابعاد است و هر بُعد آن دارای آثاری است. اخلاص اجتماعی باعث وحدت، یکرنگی، صفا و صمیمیت در جامعه خواهد بود و افراد جامعه در همه مقاطع و مسائل یار و یاور همدیگر و در برابر بیگانگان و بدخواهان، یک صدا و مقتدر خواهند بود. افزون بر آنکه بیشتر مفاسد اخلاقی، اداری و اقتصادی که در جامعه فعلی به معضلات اصلی و اساسی کشورها تبدیل شده است، از عدم توجه کافی به خلوص نیت و اخلاص اجتماعی نشأت گرفته است. اینک مناسب است به آثار و کارکردهای اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه با تأکید بر تفسیر المیزان پرداخته شود.

### ۲.۱. دفع فتنه‌ها

واژه «فتنه»، عموماً تداعی‌گر سلسله تدابیر و اقداماتی است که به منظور ایجاد تفرقه و نفاق میان دو فرد و یا اجتماع انجام می‌شود. بر این اساس می‌توان، اقدامات داخلی و خارجی در جهت به هم زدن وحدت دینی و ملی افراد جامعه را که در نهایت به آشوب و تخریب می‌انجامد، «فتنه» نامید. البته در فرهنگ لغت و قرآن کریم، کاربردهای دیگری همچون امتحان کردن (عنکبوت: ۲)، بلا (ذاریات: ۱۳)، فریفتن (اعراف: ۲۷)، گمراهی (مائده: ۴۱)، شرک (بقره: ۱۹۳)، اختلاف میان مردم، آشوب، و... برای

فتنه بیان شده است (عمید: ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۸۰۷)، اما آنچه اینجا مراد است، همان گمراه کردن و تفرقه میان مردم است که اگر اخلاص اجتماعی باشد، خود به خود دافع این گونه فتنه‌های ویرانگر خواهد بود؛ زیرا فتنه، مانند آتش است که در اندک زمان ممکن، می‌تواند دامن اسلام و اهل اسلام را فراگیرد و دود ناشی از آن در چشم نسل کنونی و نسل‌های آینده فرو رود. بروز فتنه، آرامش و آسایش روحی و روانی جامعه را برهم می‌زند و قرار از کف مردم می‌ریاید و سرمایه‌های سرشار انسانی، ملی، فرهنگی و اجتماعی را از بین می‌برد. رنج‌های ناشی از فتنه غیر قابل تحمل و هزینه‌های لازم برای تقابل با آن سرسام‌آور است. فتنه، امور را بر مردم مشتبه می‌سازد، باطل را حق و حق را باطل جلوه می‌دهد، حق و باطل را در هم می‌آمیزد و بر پیکره دین، معرفت و ارزش‌های والای الهی می‌تازد. جنگ نرم از دریاچه فتنه‌ها و آمیخته شدن حق و باطل به یکدیگر و غبارآلود شدن فضای فکری و رسانه‌ای جامعه انجام می‌گیرد. نظام سلطه در فتنه‌ها از طریق تصرف قلب‌ها و رهبری ذهن‌ها، قلب و مغز افراد را تصرف می‌کند و سپس آن‌ها را در جهت اهداف خود به کار می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه، در تشریح فتنه فرموده است که فتنه چنان شفتی مست مردم را پی‌درپی پامال می‌کرد و ناخن در ایمان آنان می‌زد... فتنه که می‌آید، چند چیز به دنبال آن می‌آید: نخست تردید و شک و دودلی در باورهای آحاد مردم؛ دوم شعله‌ور شدن آتش اختلاف در بین مردم و مسئولان؛ سوم بی‌ثباتی و تزلزل در ایمان؛ چهارم گم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن آن‌ها. ایشان می‌فرمایند این‌ها از علائم فتنه است. بر این اساس در اینجا مناسب است به ضرورت مبارزه با فتنه پرداخته شود.

در آیه ۲۵ سوره انفال، ضرورت مبارزه با فتنه این‌گونه بیان شده است: ﴿وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾؛ و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، زیرا دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

مخاطب این آیه همه امت اسلامی و جامعه مؤمنان است. مضمون آیه این است که همه جامعه اسلامی و همه مؤمنان، موظف‌اند با فتنه‌هایی هر چند در ظاهر مخصوص ظالمان و ستمگران، مبارزه کنند؛ چراکه آسیب‌ها و آفات فتنه همگان را دربر خواهد گرفت. در ذیل آیه نتیجه این توصیه نیز



بیان شده است و می‌فرماید اگر مسلمانان وظیفه خود را در مقابله با فتنه‌ها انجام ندهند، عذاب‌های شدید الهی در دنیا و آخرت نصیبشان خواهد شد. ثمره فتنه چیزی جز ضعف اجتماع مسلمانان، ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف آنان و در نتیجه ذلت و خواری حکومت و جامعه اسلامی در برابر دشمنان نخواهد بود و بر همه افراد جامعه اسلامی به ویژه خواص و نخبگان لازم است ضمن شناسایی فتنه‌ها و آگاهی دادن به مردم، بکوشند آتش فتنه را خاموش کنند و ریشه آن را بسوزانند.

قرآن کریم به همه مسلمانان دستور می‌دهد تا رفع کامل فتنه از جهان و تحقق کامل دین الهی در سراسر گیتی، با فتنه‌گران و دین‌ستیزان مبارزه کنند و لحظه‌ای در این راه درنگ ننمایند؛ خداوند در دو مورد در قرآن دستور به مقابله با فتنه‌گران داده است؛ نخست می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۹۳)؛

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود)، دست برداشتند، مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا (تعدی جز بر ستمکاران روا نیست).

سپس در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۳۹)؛

و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه [شرک و سلب آزادی] برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد)؛ خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

کفار قریش گروندگان به رسول خدا ﷺ را قبل از هجرت آن جناب و تا مدتی بعد از آن در مکه می‌گرفتند و شکنجه می‌دادند و به ترک اسلام و برگشت به کفر مجبور می‌کردند و این خود فتنه نامیده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۹۹). روشن است که این دستور قرآن به مبارزه با فتنه و فتنه‌گران، لزوماً دستور به «مبارزه سخت» و «جهاد فیزیکی» نیست؛ بلکه «مبارزه نرم» و جهاد فکری، علمی و فرهنگی را

هم شامل می‌شود که بارزترین مصداق مبارزه نرم و جهاد فکری، همان اخلاص در نیت است که با سلاح اخلاص، می‌توان بالاترین و بیشترین شکست را بر پیکره فتنه وارد نمود؛ زیرا اگر اخلاص باشد، کارها فقط برای خدا انجام می‌گیرد و وقتی کار برای خدا انجام گرفت، دوگانگی و اختلاف در مدیریت‌ها و عزل و نصب‌ها پیش نخواهد آمد تا منجر به فتنه شود، چنانکه در برخی ادعیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در قسمتی از آن می‌فرماید: «و نَعَشْتِنِي بِهَا مِنْ فِتْنَةِ الصَّلَاةِ اللَّهُمَّ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِزَادَةٍ وَإِخْلَاصُ نِيَّةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۳۱۸)؛ خدایا یکی از نعمت‌های تو بر من این است که مرا به خاطر عزم اراده و اخلاص در نیت، از فتنه ضلالت و گمراهی بلند و دور نموده‌ای. اگر اختلافات داخلی و بیرونی را ریشه‌یابی کنیم، می‌بینیم آنجا خبری از اخلاص و یاد خدا نبوده است؛ از این رو با سر در فتنه فرو می‌روند: «كَلِّمُوا رُؤُوسَ الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا» (نساء: ۹۱)؛ هنگامی که میدان فتنه‌جویی و بت‌پرستی پیش آید، همه برنامه‌های آن‌ها وارونه می‌شود و با سر در آن فرو می‌روند.

بنابراین تنها راه برون رفت از فتنه‌ها، خدامحوری در زندگی است که نمود آن در اخلاص است؛ چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام با اخلاص کاملی که داشت، از خداوند مسئلت نمود که گرفتار فتنه نشود: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ممتحنه: ۵)؛ پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی!

## ۲.۲. حرکت و قیام اصلاح طلبانه

یکی دیگر از مهم‌ترین برکات و آثار اجتماعی اخلاص این است که حس وظیفه‌شناسی را در فرد و اجتماع زنده می‌کند و برای اصلاح جامعه، انگیزه لازم را در فرد ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، اخلاص در مرتبه اول، موجب می‌شود که فرد به وظایف مادی و معنوی خود آشنا شود تا راه قرب الی الله را ببیند و در مرحله دوم او را به سمت اصلاح کسانی که از این موهبت برخوردار نیستند می‌کشاند و به بیان سوم، کسی که از خمیر مایه درونی اخلاص برخوردار است، چون نگاه و اعتماد او به خداست، از عواقب و پیامدهای قیام اصلاح طلبانه هراسی ندارد و

شهامت و شجاعت ویژه‌ای را از خود بروز می‌دهد و از چابکی و جسارت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شود. از این رو به پیش می‌تازد و برای تحقق بخشی به یک جامعه صالحه و شایسته موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد. خداوند متعال با به کار گرفتن این نیروی درونی، افراد را به اصلاح جامعه ترغیب می‌کند و به پیامبر خود دستور می‌دهد که برای خدا قیام کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ﴾ (سبأ: ۴۶)؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

کلمه «لله» دلالت بر اخلاص این افراد دارد. عبدالرحمن آل سعیدی (متوفای ۱۳۷۶ق) در معنای این آیه شریفه می‌نویسد: «أَي: تنهضوا همه، و نشاط و قصد لاتباع الصواب، وإخلاص لله، مجتمعين، و متباحثين في ذلك، و متناظرين» (آل سعیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۱۹)؛ یعنی با همت و نشاط و به قصد پیمودن راه درست و اخلاص برای خدا به صورت جمعی قیام کنید.

شاه عبدالعظیمی (متوفای ۱۳۸۴ق)، در تفسیر این آیه شریفه، واژه «لله» را دال بر قصد اخلاص دانسته و می‌گوید: «مراد این است که منتصب و مستقیم شوید در امر من به اخلاص» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۵۴۶).

آیت الله مکارم شیرازی نیز بر انگیزه الهی داشتن این قیام تصریح نموده و می‌نویسد: «تعبیر «لله» بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد، و تفکری که از چنین انگیزه‌ای سرچشمه می‌گیرد ارزنده است، اصولاً اخلاص در کارها و حتی در اندیشیدن خمیرمایه نجات و سعادت و برکت است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۳۶).

علامه طباطبایی برای اینکه این قیام، بیشتر رنگ و بوی خدایی دهد و اخلاص در آن نمود داشته باشد، از تعبیر «لأجل الله و لوجهه الكريم» استفاده نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۸۸).

خداوند متعال، در جای دیگری به این مهم اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید.

مراغی (متوفای ۱۳۷۱ق) در تفسیر این آیه می‌نویسد: «أَي لِيَكُنْ مِنْ دَأْبِكُمْ وَ عَادَتِكُمْ الْقِيَامِ

بالحق فی أنفسکم بالإخلاص لله فی کل ما تعملونه من أمر دینکم و أمر دنیاکم، بأن تریدوا بعملکم الخیر و التزام الحق بدون اعتداء علی أحد، و فی غیرکم بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ابتغاء مرضاة الله» (مراغی ۱۳۷۱ق، ج ۶، ص ۶۸)؛ یعنی باید روش و عادت شما این باشد که در هر آنچه از امر دین و دنیایتان انجام می دهید به حق قیام کنید و در آن اخلاص خداوند را رعایت نمایید. بنابراین از برکات اخلاص این است که قیام انسان برای اصلاح جامعه، با انگیزه الهی انجام گیرد و چنین قیامی نتیجه بخش خواهد بود. اگر قیام ها بر اثر خواهش های نفسانی و دست یابی به مقامات دنیوی باشد، هرگز مورد دستور خداوند نیست و چنین قیام هایی به اصلاح ختم نمی شود.

### ۲.۳. طمأنینه در قیام برای خدا

واژه هایی مانند، طمأنینه، آرامش، وقار، سکینه، وجه مشترکی دارند که نوعاً به جای همدیگر استعمال می شوند، اما واژه طمأنینه که ۴ بار در قرآن کریم استعمال شده، بیشتر در همان معنای آرامش به کار می رود. اطمینان در علم اخلاق به اعتدال صفات و حالات انسان و ثبات شخصیت آدمی گفته می شود و در اصطلاح فقهی به حالت استقرار نمازگزار اطلاق می شود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۵۸).

اطمینان قلب، یعنی فکر انسان بر چیزی که باور دارد آرام گیرد و به خود تردید راه ندهد. گاهی هدف از اطمینان قلب، اعتماد در کار و یا توقع امید فراوان به آن است. انسان به طور طبیعی در طول زندگی در اثر نگرانی ها، اضطراب ها و ناآرامی های دنیای جدید، بیش از پیش به احساس امنیت و آرامش نیازمند بوده و همچنان در پی یافتن راه های جدید برای رسیدن به آرامش است. آرامش گوهری گران بها و مهم ترین نیاز انسان است که نقش بسیار مهمی در سعادت و سلامت روحی او و جامعه دارد. آرامش به عنوان یک هدف تا آن اندازه مهم و مؤثر بوده است که حتی ایمان و باورهای دینی را می توان در راستای دست یابی به این هدف برشمرد. ایمان به خدا از نگاه روانشناسان، سرچشمه ای بی کران از آرامش و قدرت معنوی را دارا است که هرگونه اضطراب و نگرانی را از انسان زدوده، در برابر هرگونه فشار درونی و بیرونی به انسان مصونیت می بخشد. از این رو طمأنینه و آرامش در جایگاه

جامع‌ترین مفهوم دینی در اسلام و آموزه‌های قرآنی است، به طوری که در اسلام، ایمان از ریشه «امن» به معنای آرامش جان و رهایی از هرگونه ترس، اضطراب، تشویش و اندوه گرفته شده است تا با این روش، ارتباط ناگسستنی میان پذیرش آموزه‌های وحیانی و توحید را با دست‌یابی به آرامش روح و روان بنمایاند. واژه اسلام نیز بیانگر نوعی آرامش در انسان و صلح و صفا به دور از هرگونه خشونت و ترس و وحشت است. از این رو قرآن کریم اثر طبیعی اسلام را رهایی از خوف و نگرانی دانسته و سلامت روانی را در سلم و تسلیم در برابر خدا معرفی نموده و بر آن تأکید ورزیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ (بقره: ۲۰۸).

از مفهوم این آیه استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو اخلاص و ایمان امکان پذیر است و تنها به اتکاء قوانین مادی، جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌ها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیر ممکن است. بلکه می‌توان گفت از دعوت عمومی این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو اخلاص و ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار شود، امکان پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان و نژاد و ...)، یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است و این حلقه اتصال تنها ارتباط با خداست که مافوق این اختلافات است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۲). وصل شدن به خدا و اخلاص و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانی و رمز ارتباط اقوام و ملت‌ها است و نمونه‌ای از آن را می‌توان در مراسم حج مشاهده کرد که چگونه انسان‌هایی با رنگ‌های مختلف، نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ، مخلصانه و برادروار در کنار هم قرار گرفته و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند و در نهایت صلح و صفا به هم می‌نگرند و اگر آن را با نظامی که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است و ناامنی از نظر جان و مال و عرض و ناموس، حاکم هست، مقایسه کنیم، تفاوت میان جوامع مخلص و غیر مخلص از نظر صلح و سلام و آرامش، روشن می‌شود (همان، ص ۸۳).

در قرآن کریم برای ایجاد آرامش روانی و سلامت روحی انسان، به عوامل متعددی از جمله یاد خدا که نمونه بارز اخلاص در کارهاست، اشاره شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

علامه طباطبایی، مراد از ایمان در آیه شریفه را صرف ادراک ندانسته است؛ چراکه معتقد است مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه ادراک تنها با استکبار و انکار هم می‌سازد، همچنانکه قرآن فرموده: «وَجَاهِدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقِنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴). سپس می‌فرماید: و چون می‌دانیم ایمان با انکار نمی‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم که ایمان صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آنچه درک کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۳۵۴). این همان اخلاص است که باید همراه ایمان باشد.

#### ۴.۲. عدم خشیت از غیر خدا

انجام وظایف الهی در محیط اجتماع که مصداق بارز آن در امر به معروف و نهی از منکر متجلی می‌شود، احتیاج به روحیه بالایی دارد که یکی از آن موارد شجاعت و عدم هراس از دیگران است. نداشتن شجاعت، سد مقاومی در برابر انجام مسئولیت‌هاست که مانع از رسیدن انسان به اهداف الهی و نشر معارف دینی می‌شود. انبیاء الهی با نترسیدن از غیر خدا در مقابل دشمن به پیروزی رسیدند. اگر ابراهیم خلیل علیه السلام در بت شکنی دچار واهمه و ترسی می‌شد یا اگر موسی علیه السلام در نبرد با فرعون و یاران بی‌شمار او می‌هراسید، هرگز نمی‌توانست رسالت خود را به سرانجام برساند. بدون تردید، از مهم‌ترین عواملی که موجب دست‌یابی به این صفت می‌شود، اخلاص است. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران در وصف مجاهدین راستین می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳)؛

این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن]

برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!»، اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست».

عبدالاعلی سبزواری در تفسیر این آیه به بُعد اخلاص آن اشاره نموده و می‌نویسد:

«یستفاد من قوله تعالی: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ کمال ایمانهم و خلوصهم فیه و انهم كانوا مخلصین لله تعالی مسلمین أمرهم الیه عز و جل قد اکتفوا بالله سبحانه عن غیره من الأسباب، و اعتقدوا بأن الله ناصرهم و مؤیدهم؛ كما قال تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ (الطلاق: ۳) فلا یخشون غیر الله تعالی و لا یخافون لومة لائم» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۸۰).

از این بخش از قول خدای متعال که می‌فرماید: -گفتند که خدا ما را بس است، و او بهترین حامی ماست- کمال ایمان آن‌ها و اخلاص آن‌ها در ایمان استفاده می‌شود و اینکه آن‌ها در راه خدای متعال مخلص بودند و امورات خود را به او واگذار کرده بودند و به او اکتفا کردند و از اسباب غیر او دوری گزیده بودند و معتقد بودند که خداوند فقط ناصر و یاور آن‌هاست و از هیچ‌کسی غیر از خدا نمی‌ترسیدند.

## ۵.۲. وحدت و همگرایی

به همان میزان که تفرقه و اختلاف، مذموم و ناپسند است، وحدت و همدلی پسندیده و مطلوب است؛ همدلی و هم‌زبانی برای مردم هر جامعه و کشوری از جایگاه خاصی برخوردار است، اما آنچه مهم است توجه به منشأ و علت به وجود آمدن تفرقه و وحدت است. تنها چیزی که با بودنش، شاهد وحدت و همدلی میان جوامع هستیم و با نبودش، شاهد تفرقه و اختلاف هستیم، اخلاص و خدامحوری است که اصولاً بر اساس فطرت انسانی بنا شده است، نه بر مبنای معیارهای طبقاتی، نژادی و سیاسی. مسلم است اصالت‌های دینی و ارزش‌های عقیدتی است که نژادها و قومیت‌ها را به هم پیوند می‌دهد. اخلاص و خدامحوری به عنوان یک شاه‌کلید، نقش عمده‌ای در ایجاد وحدت و همدلی دارد؛ چراکه اگر همه کارها رنگ و

بوی اخلاص به خود بگیرد، دیگر اختلاف و تفرقه معنایی نخواهد داشت. به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، اگر همه انبیا در یکجا حکومت می‌کردند سرسوزنی باهم اختلاف نمی‌کردند: «این اختلافات ریشه‌اش این طغیانی است که در نفس هست و این گرفتاری است که انسان دارد؛ گرفتاری به خود دارد و به هواهای نفسانی. اگر انسان تزکیه بشود و نفس انسان تربیت بشود، این اختلافات برداشته می‌شود. اگر تمام انبیای عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچ‌گاه باهم اختلاف نمی‌کنند؛ برای اینکه تزکیه شده‌اند، علم و حکمت را بعد از تزکیه در نفس دارند. گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشدیم» (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۴، ص ۳۹۱).

سر برچیدن اختلافات، در تزکیه نفس و در پیش گرفتن اخلاص نهفته است، چون اگر کار برای خدا باشد، اختلاف و تفرقه بی معنا است. بنابراین اخلاص اگر در جوامع حاکم باشد، روحیه وحدت و همدلی موج می‌زند، چنانکه قرآن کریم نیز وقتی سایر ادیان را به وحدت و همدلی دعوت می‌کند، معیار را اخلاص و رنگ و بوی خدایی بودن قرار می‌دهد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هر گاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

در تفسیر نمونه آمده است:

«جالب اینکه در این آیه با سه تعبیر مختلف روی مسئله یگانگی خدا تأکید شده است؛ اول با جمله ﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (جز خدا را نپرستیم) و بعد با جمله «لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً» (کسی را شریک او قرار ندهیم) و سومین بار با جمله «وَلَا يَتَّخِذَ



بَعْضُنَا بَعْضًا أَوْ بَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد)»  
(مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۴).

علامه طباطبایی، با یک تحلیل ظریف، مسئله اخلاص را از تعبیر «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» استنباط نموده است و در تفسیر گرانسنگ المیزان آورده است که این جمله دال بر مسئله اخلاص است؛ زیرا مراد از جمله «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» نفی عبادت غیر خدا است نه اثبات عبادت خدا، زیرا کلمه «الا لله» بدل است نه استثنا و لازمه بدل بودن آن، این است که سیاق «لا اله الا الله» سیاق نفی شریک باشد، نه اثبات اله، چون قرآن کریم اثبات وجود اله و حقیقت آن را امری مسلم می‌داند و چون سیاق کلام سیاق نفی شریک است - البته شریک در عبادت - و این هم با جمله: «أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ» ریشه کن نمی‌شد، از این رو به دنبالش فرمود: «وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ...»، چون در جمله اول عبادت را تنها عبادت خدا خواند و مادامی که عبادت از عقائد شرک‌آمیز خالص نباشد عبادت الله نمی‌شود؛ بلکه عبادت الله و معبودی می‌شود که شریک دارد، نه عبادت الله، اگر چه این عبادت به عنوان الله انجام شود، اما به خاطر اعتقاد به شرک در حقیقت سهمی از آن برای الله خواهد بود و این خود عبادت غیر الله هم هست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۴۶). تفسیر مقاتل بن سلیمان، مراد از «مسلمون» را در عبارت «أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» اخلاص در توحید می‌داند و می‌نویسد: «یعنی مخلصین بالتوحید» (ازدی بلخی، ۱۴۲۳، ق، ۱، ص ۲۸۱).

بنابراین جای تردید نیست که یکی از آثار مهم اجتماعی اخلاص، ایجاد همدلی و وحدت است و انقلاب اسلامی ایران با حرکتی که برای خدا و با هدف اجرای احکام الهی و ارزش‌های توحیدی ایجاد کرد، تاکنون توانسته عوامل اتحاد ساز را در نظام و جامعه خویش به وجود آورد و این نعمت بزرگی است. چنانکه رهبر انقلاب در مورد شخصیت حضرت امام ره فرمودند:  
«اگر امام بزرگوار ما این توکل را، این اخلاص را نداشت، قطعاً این انقلاب پیروز نمی‌شد... اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای این‌که این کارها را پیش ببرد، کافی نبود. یک حکومت فاسد و ریشه‌داری را که همه‌ی قدرت‌های استکبار هم از آن حمایت می‌کردند، از این سرزمین، از

بیخ و بن برگند؛ مردم را از شر آن حکومت راحت کند و یک حکومت الهی به وجود آورد! آن همه فساد را در جامعه با همین حرکت از بین ببرد و نفوذ دشمنان و تسلط امریکا را که دو قرن در تحقیر ملت ایران کوشیده بودند و در عقب نگه داشتنش سعی بلیغ داشتند، قطع کند! این ها کارهای کوچکی نیست. بعد از پیروزی هم یک جنگ هشت ساله را که در واقع، همه ی قدرت های مسلح دنیا پشتیبان جبهه ی مقابل ما بودند، با پیروزی ملت ایران تمام کند و این همه توطئه ها را خنثی نماید. این، جز به برکت اخلاص امام، ممکن نبود.»

(بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم، ۱۳۹۱/۳/۲۴)

بنابراین تکیه بر اخلاص و اتکای بر خدامحوری به مثابه یکی از مطلوبیت های اساسی در جوامع اسلامی، زمینه های تقویت قدرت نرم از طریق ایجاد اعتماد به نفس، روحیه اقتدار و شکست ناپذیری، اعتماد به راه و مسیر نظام، پیروی از رهبری و ولایت فقیه در جامعه را فراهم می آورد.

## ۶،۲. پیروزی و عدم شکست در قیام الله

تاریخ همیشه شاهد دو جبهه حق و باطل بوده است، یک عده که برای خدا و در راه حق قیام می کنند و یک عده برای شیطان و در راه باطل برمی خیزند. هرکدام از این دو گروه یک روحیه و خصوصیتی دارند که قرآن کریم به خوبی چهره این دو را ترسیم نموده است؛ نخست در اصل تقابل دو جبهه در سوره مبارکه آل عمران اشاره می کند و می فرماید:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ﴾  
(آل عمران: ۱۳)؛

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر)، با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو

برابر آنچه بودند، می دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن‌ها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان!

غالباً در میدان‌های مبارزه حق و باطل، لشکر باطل از عده و عده بیشتری برخوردار است و در عین حال لشکر حق با کمی نفرات و کمبود وسایل ظاهری، از پیروزی‌های چشمگیری برخوردار می‌شود که نمونه‌های آن را در جنگ‌های اسلامی بدر و احزاب و حنین و مانند آن و همچنین در عصر خود ما در انقلاب‌های پیروزمند ملت‌های مستضعف در برابر ابرقدرت‌های مستکبر مشاهده می‌کنیم، این به خاطر آن است که حامیان حق از نیروی معنوی خاصی برخوردارند که از یک «انسان» یک «امت» می‌سازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

بنابراین با توجه به این نکته و آیه شریفه فوق، معلوم می‌شود که تمامی پیروزی‌ها و دیدن دست قدرت الهی در میدان‌های جنگ و سایر مواضع، به برکت اخلاص و خدامحوری در زندگی اجتماعی است.

علامه طباطبایی نیز ضمن تأکید بر نقش خدامحوری و اخلاص در پیروزی یک ملت، می‌نویسد: «و الآیة- بما تشتمل علیه من قصة التقاء الفئتين و نصرة تعالی للفئة المقاتلة في سبيل الله» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۲)؛ یعنی آیه شریفه از آن جهت که داستان دو گروه - حق و باطل - را ذکر نموده، خاطر نشان می‌سازد که پیروزی و نصرت الهی تنها برای کسانی است که فقط در راه خدا [مخلصانه] می‌جنگند.

در آیات فراوانی آمده است که جبهه حق - در صورت انجام وظایف خود - همیشه پیروز صحنه است و جبهه باطل همیشه نابود شکست خورده است. چنانکه در برخی آیات می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ فِي شَيْءٍ مِّمَّا يَصْرِفُونَ» (آل عمران: ۱۲) به آن‌ها که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ اُحد، شاد نباشید!) به زودی مغلوب خواهید شد.

در برخی آیات به مؤمنین دل‌داری و تسلی می‌دهد که اگر صبر و تقوای پیشه نمایند، که صبر و تقوا نیز مقدمه اخلاص اجتماعی هستند، در این صورت است که هم مشمول مدد الهی خواهند شد: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُضِدِّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُسَوِّمِينَ﴾ (آل عمران: ۱۲۵)، و هم صدمه و آسیب دشمن در آن‌ها هیچ اثری نخواهد کرد: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ (آل عمران: ۱۲۰) و هم اینکه بزرگترین کار را انجام داده‌اند: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۱).

بنابراین قیام الله همیشه با پیروزی همراه است و کسی که خدا یاور او باشد کسی نمی‌تواند حریف او باشد: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۰)؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟!؛

این آیه افراد باایمان را ترغیب می‌کند که علاوه بر تهیه همه‌گونه وسایل ظاهری، باز به قدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند؛ چراکه قدرت او بالاترین قدرت‌هاست، به حمایت هرکس اقدام کند هیچ کس نمی‌تواند بر او پیروز شود. همان‌طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد، هیچ کس قادر به حمایت او نیست، کسی که این چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد، و از او کمک خواست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۳، ص ۶۵۰).

مفسر معاصر و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، یکی از مهم‌ترین عوامل در پیروزی انقلاب اسلامی را قیام به خاطر خدا و به دست آوردن رضای حق تعالی می‌دانست و این عامل مهم را از همان آغاز نهضت خویش، در مناسبت‌های مختلف ابراز می‌نمود و اولین پیام عمومی خود را با این آیه شریفه آغاز کرد: ﴿قُلْ إِنَّمَا اعْظَمُكُم بَوَاحِدِهِ أَنْ تَقُوا مَوْلَى اللَّهِ (سبأ: ۴۶)؛ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا بپا خیزید﴾. امام خمینی (ره) در توضیح این آیه می‌نویسد:

«قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمان را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رها کرده. قیام الله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند. قیام برای خداست که خاتم‌النبیین ﷺ را یک‌تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام ﴿قَاب قَوْسَيْنِ﴾

«وَأَدْنَى» رساند. اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد، یک طمأنینه‌ای در نفس پیدا می‌شود که دیگر شکست توی آن نیست؛ یک حالت نفسانی در انسان پیدا می‌شود. برای اینکه به یک قدرت لایزال متصل شده است. آن کسی که برای تبعیت از ذات مقدس حق تعالی حرکت می‌کند، این مثل یک قطره‌ای که پشتوانه‌اش دریا، دریای غیرمتناهی... ماها چیزی نیستیم خودمان؛ قطره، از قطره هم کوچک‌تر هستیم، اما اگر چنانچه متصل بشویم به آن دریا، دریای غیرمتناهی، حکم همان دریا پیدا می‌شود.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۲).  
با اینکه قیام برای خدا، در درون خود اخلاص را دارد، اما به جهت اهمیت اخلاص در پیروزی بر دشمنان، ایشان تأکید فرمودند:

«به شما افاضل عظام اطمینان می‌دهم که اگر با خلوص نیت در راه شریعت مطهره خدمت کنید، عزت و عظمت از آن شما است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸). در هدف مقدس خود که حفظ اسلام و احکام اسلام است قوی و مستقیم باشید و از خدای تعالی استمداد فرمایید و به ولی عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف - ملتجی شوید و از شیاطین عصر نهراسید»  
(خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۶۸).

اساساً مردم و ملت ایران در این مسئله از خلوص نیت و رفتارهای مخلصانه رهبر کبیر انقلاب الگو گرفته بودند؛ چراکه در سیره رفتاری حضرت امام خمینی (ره)، اخلاص در کارها و عبودیت، جایگاه ویژه‌ای داشت. آن رهبر فرزانه تمام کارهای خود را بر اساس خلوص و انگیزه‌های الهی انجام می‌داد و تا آنجا که می‌توانست کاری را به خاطر خوشایند دیگران و مقاصد غیر خدایی نمی‌کرد. او بنده‌ای خدامحور و مصداق بارز فقیه و عالم مخالف با هوای نفس بود.

از این رو، تمامی این حمایت‌های الهی بر امت‌ها، مشروط به اخلاص اجتماعی آنان بوده و گروهی که در مسیر شرک و کفر بوده، نه تنها مورد حمایت الهی قرار نگرفته، بلکه علاوه بر عذاب‌های اخروی، ویرانگری‌های زیانباری در همین دنیا به آن‌ها وعید داده شده است که باید متحمل شوند:

﴿ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴾ (رعد: ۳۱)؛

و پیوسته بلاهای کوبنده ای بر کافران به خاطر اعمالشان وارد می شود، و یا به نزدیکی خانه آن ها فرود می آید، تا وعده (نهایی) خدا فرارسد؛ به یقین خداوند در وعده؛ خود تخلف نمی کند!

علامه طباطبایی، مراد از ﴿بِمَا صَنَعُوا﴾ همان کفر ورزیدنشان به رحمان دانسته است:

«در آیه شریفه تهدید و وعید قطعی است برای کسانی که کفر ورزیدند به عذابی که هرگز بر نمی گردد و نیز در آن علائم و مقدمات آن عذاب ذکر شده، که یکی پس از دیگری بروز می کند تا خود آن عذاب موعود فرارسد و معنای آیه این است که لایزال مصیبت های کوبنده بر سر اینها که به دعوت حقه تو کفر می ورزند به خاطر آنچه کردند و کفری که به رحمان ورزیدند، می آید، و یا در نزدیکی های خانه شان فرود آمده، همواره بدین حال هستند تا آنکه آن عذابی که خداوند وعده شان داده، برسد، چون خدای تعالی خلف وعده نمی کند و گفتارش تغییر نمی پذیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۴۹۵).

## ۷.۲. رهایی جامعه از هوسرانی و هوس مداری

یکی از آسیب های مهمی که به نابودی جوامع و حکومت ها منتهی می شود و غضب الهی را در پی دارد، هوسرانی و هوس مداری است. به تعبیر قرآن کریم، تاریخ همیشه در حال تکرار است: ﴿ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ﴾ (آل عمران: ۱۴۰)؛ اگر به تاریخ گذشتگان مراجعه کنیم می بینیم، یکی از علت های مهم زوال حکومت های گذشته، همین مسئله هوسرانی و پیروی از هواهای نفسانی و دوری از خدامحوری در آن جامعه بوده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام در خطبه ۴۲ نهج البلاغه می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَشْيَانًا: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَ طَوْلُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ»؛

ای مردم، ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری بی‌مرز بودن آرزو، اما پیروی هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد.

بر اساس فرمایش امام علی علیه السلام، دوری از حق همان، و اضمحلال و از بین رفتن آن حکومت و جامعه همان؛ چراکه بین باطل و زوال یک رابطه عقلی و شرعی برقرار است؛ هم عقل حکم می‌کند که باطل دوامی ندارد، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد. و هم شرع به این مسئله تصریح فرموده که باطل نابود شدنی است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱).

علامه طباطبایی، ضمن تأیید این سخن، آیه دیگری به عنوان مؤید ذکر می‌کنند: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۶). (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۵۲). کلمه «خبیثه» به تعبیر برخی مفسران، همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه‌کننده و غلط، همان انسان‌های ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۵). بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد، نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه و نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار. قطعه چوبی است که جز به درد سوزاندن و آتش زدن نمی‌خورد، بلکه مانع راه است و مزاحم رهروان و گاه‌گزنده است، مجروح‌کننده و مردم‌آزار! در مقابل کلمه خبیثه، کلمه طیبه است که مراد، جوامعی است که سرلوحه‌شان خدامحوری و اخلاص اجتماعی بوده است. این جماعت، هرچند مورد هجوم و حمله دشمنان داخلی و خارجی بوده‌اند، اما این حرز عظیم، آنان را از هرگونه تهدید و خطری - درونی و بیرونی - حفظ نموده و به آرمان‌های خود دست یافته‌اند، چراکه خدای متعال حامی و یاور آن‌هاست: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت: ۳۰)؛ چرا بترسند در حالی که اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است: «أَصْلُهَا ثَابِتٌ». شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه بلند آسمان

جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرورفته، آری، «شاخه‌هایش در آسمان است»: (وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ). بنابراین هیچ‌گاه باطل که مصداق آن در اینجا همان هوی و هوس است نمی‌تواند به مصاف حق برود و آن را شکست دهد، اما سؤال این است که راه غلبه بر این هوی و هوس چیست؟

در پاسخ باید گفت گرچه بالبداهه نفس هرکسی او را امر به بدی می‌کند، مگر اینکه مقدمات رهایی از آن را در خود تدارک دیده باشد که خدای متعال دست او را بگیرد: ﴿وَمَا أُتْبِرُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۳)؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند». در جای دیگری خدای متعال، بیان می‌دارد که طبیعت نفس آدمی این‌گونه است که می‌خواهد راه هوی و هوس برایش باز باشد تا هر کاری که دلش خواست انجام دهد: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامت: ۵)؛ بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند. او می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدارگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا، سد عظیمی است در مقابل هرگونه عصیان و گناه، او می‌خواهد این لجام را بگیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد. این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است، امروز هم یکی از علل گرایش به مادیگری و انکار مبدأ و معاد، کسب آزادی برای «فجور» و گریز از مسئولیت‌ها و شکستن هرگونه قانون الهی است، وگرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۸۰).

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که مفسران معاصر شیعه از آن بهره گرفته‌اند، آمده است: «يقدم الذنب و يؤخر التوبة و يقول سوف اتوب» (قمی، ۱۳۶۳، ش، ج ۲، ص ۳۹۶)؛ آیه اشاره به کسی است که گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید بعداً توبه خواهم کرد، اما آنچه عامل بازدارنده این نفس سرکش از مسیر اشتباه هوس‌رانی و هوس‌مداری خواهد بود، همان اخلاص است که به عنوان یک کلکسیون، مجمعی از دیگر ارزش‌ها و فضائل است.



در نقش اخلاص برای رهایی جوامع از هوس‌مداری و عواقب خطرناک آن، همین بس که به تعبیر قرآن کریم اگر اخلاص به معنای واقعی کلمه باشد، جامعه را از سقوط در پرتگاه‌های زیادی که در مسیرش هست، نجات خواهد داد:

﴿حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الظَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۱)؛

(برنامه و مناسک حج را انجام دهید) درحالی‌که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرنندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند!

در این آیه شریفه، ضمن تأکید روی مسئله اخلاص برای حفظ از سقوط‌های اخلاقی، ترسیم کوتاه و جامعی از وضع حال جوامع هوسران و مشرک دارد که اگر کسی که از راه هوی و هوس، شریک برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان به زمین سقوط کرده و در این میان پرنندگان (مردارخوار) او را در وسط زمین و آسمان می‌ربایند (و هر قطعه از گوشت او در منقار پرنده مرده خواری می‌افتد) و یا (اگر از چنگال آن‌ها به سلامت بگذرد) تندباد او را به مکان دوری پرتاب می‌کند.

در برخی تفاسیر، آسمان به توحید تفسیر شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۵) و مراد این است که اگر کسی از مسیر توحید جدا شود، از این آسمان سقوط می‌کند. طبیعی است در این آسمان ستارگان می‌درخشند و ماه و خورشید می‌تابند و خوشا به حال کسی که اگر در این آسمان همچون آفتاب و ماه نیست. دست‌کم همانند ستاره درخشانی است؛ اما هنگامی که انسان از این علو و رفعت سقوط کند، گرفتار یکی از دو سرنوشت دردناک می‌شود: یا در وسط راه قبل از آنکه به زمین سقوط کند طعمه پرنندگان لاشخور می‌شود، و به تعبیر دیگر با از دست دادن این پایگاه مطمئن در چنگال هوا و هوس‌های سرکش گرفتار می‌شود که هر یک از آن‌ها بخشی از هستی او را می‌ربایند و نابود می‌کنند و یا اگر از دست آن‌ها جان به سلامت ببرد، به دست طوفان مرگباری می‌افتد که او را در گوشه‌ای دوردست آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر ذره‌ای از آن به نقطه‌ای پرتاب می‌شود و این طوفان گویا کنایه از شیطان است که در کمین نشسته!

روشن است کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد، با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد به سوی نیستی پیش می‌رود و سرانجام محو و نابود می‌شود. آری کسی که پایگاه آسمان توحید را از دست داد، دیگر نمی‌تواند زمام سرنوشت خود را به دست گیرد، و هر چه در این مسیر جلوتر می‌رود شتابش در سقوط فزونی می‌یابد و سرانجام تمام سرمایه‌های انسانی خود را از دست خواهد داد.

همچنین این نکته قابل توجه است که امروز ثابت شده که انسان در حال «سقوط آزاد» هیچ‌گونه وزنی ندارد، و از این رو برای تمرین حالت بی‌وزنی برای مسافران فضایی از سقوط آزاد استفاده می‌کنند؛ حالت اضطراب فوق‌العاده‌ای که انسان در لحظات سقوط پیدا می‌کند به علت همین مسئله بی‌وزنی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۶). کسی که از ایمان به سوی شرک روی می‌آورد و تکیه‌گاه مستقر و ثابت خود را از دست می‌دهد، گرفتار چنین حالت بی‌وزنی در درون روح و جان خود می‌شود، و به دنبال آن اضطراب فوق‌العاده‌ای بر وجود او حاکم می‌شود. به راستی تشبیهی گویاتر و زنده‌تر از این تشبیه برای «شرک و هوی پرستی» پیدا نمی‌شود.

## ۲.۸. افزایش سطح اعتماد در بین مردم

بررسی نظام آفرینش نشان می‌دهد که انسان مهم‌ترین و برجسته‌ترین موجود این نظام است، انسان متشکل از دو بعد جسم و روح است که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. انسان اگر بتواند از رهنمودهای الهی و عقلانیت و دانایی سود ببرد و بر هواهای نفسانی پیروز شود و اطاعت و پیروی بعد مادی را نپذیرد، می‌تواند به اعلی‌علیین دست یابد. چنین موجود پیچیده‌ای، گستره وسیع و عظیمی از ارتباطات را دارد که از خود او شروع می‌شود و تا خداوند بزرگ امتداد می‌یابد. خمیرمایه ارتباط انسان و عامل پیوند و استحکام آن با خود و دیگران و ماوراء الطبیعه به اعتماد برمی‌گردد، اعتماد یک سرمایه عظیم و از عناصر کلیدی ارتباطات برای هر فرد و جامعه است که پیوند دهنده، قوام بخشنده و تضمین‌کننده مجموعه روابط گوناگون انسان در تمام سطوح است. اعتماد، یک صفت دوطرفه است، یعنی شخص مخلص، در مرتبه نخست، به خدا و وعده‌های الهی اعتماد دارد

و در مرتبه دوم، دیگران به او اعتماد خواهند داشت. اخلاص و خدامحوری و ایمان آن‌گونه در افزایش سطح اعتماد مؤثر است که خدای متعال، مؤمنان و مخلصان را تشویق می‌کند که خود را دست‌کم نگیرند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

آیه شریفه فوق ناظر به افزایش سطح اعتماد است که جامعه مؤمنین تا وقتی سرمایه ایمان و اخلاص را دارند، نباید از چیزی بهراسند و اعتماد خود را از دست بدهند، بلکه به تعبیر علامه طباطبایی، ایمان امری است که با علو شما قرین و توأم است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود زبردست کفار واقع شوید، چون ایمان ملازم با تقوا و صبر است و ملاک فتح و ظفر هم در همین دو است. همچنین ایشان در ادامه، برای تفهیم نقش اخلاص در افزایش اعتماد به خود، می‌نویسد:

«اگر علو مسلمانان را مشروط کرد به ایمان، باینکه خطاب به مسلمانان با ایمان است، برای این بود که اشاره کند به اینکه هرچند مخاطبین مسلمان و مؤمن بودند، اما به مقتضای ایمانشان [مخلصانه] عمل نکردند و صفاتی چون اخلاص و صبر و تقوا که داشتن آن مقتضای ایمان است نداشتند، وگرنه اثر خود را می‌بخشید، و در این جنگ ضربه نمی‌خوردند و آن آسیب‌ها را نمی‌دیدند.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷)

قرآن کریم از اعتماد کردن به ظالم نهی می‌کند و مفهوم مخالف این جمله، اعتماد کردن به افراد مخلص است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ» (هود: ۱۱۳)؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد. علامه در تبیین معنای اعتماد می‌نویسد:

«رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می‌شود، نه با «علی» و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند تفسیر به معنای اعم است و این خود عادت و رسم اهل لغت است. بنابراین، رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون

در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگویند و از آنچه به ضرر ایشان است دم فروبندد و افشاء نکند و چه اینکه در حیات دینی باشد؛ مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد. از این رو، رکون به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکی توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالأخره به خاطر احیائش کشته شود» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۵۱).

آنچه از مفهوم آیه شریفه فوق برداشت می‌شود، لزوم اعتماد به اهل ایمان و اخلاص در پیشبرد اهداف است و اینکه جامعه مخلص، اعتماد آفرین است. چنانکه خدای متعال در سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲)؛ (آری)، آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آن‌ها هدایت یافتگانند!».

بنابراین در تأثیر ایمان بر آرامش و امنیت روحی تردید نیست، همان‌طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۱). نتیجه این تأکیدهای پی‌درپی این است که نباید به هیچ وجه در اختصاص «امن» و «اهتداء» به مؤمنین و مخلصینی که چراغ ایمان را در پس پرده ظلم قرار ندادند، شک و تردید نمود و این آیه دلالت می‌کند بر اینکه «امن» و «اهتداء» از خواص و آثار ایمان است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۲۰۰). صاحب تفسیر جامع البیان، مراد از خواص ایمان را همان اخلاص می‌داند و می‌نویسد: «أَيُّ أَخْلَصُوا لِهَلِ الْعِبَادَةِ» (طبری، ۱۴۱۲، ق، ج ۷، ص ۱۶۷).

در روانشناسی نیز، همان طور که روی اعتماد به نفس تأکید می‌شود؛ زیرا موجب استقلال شخص و شخصیت افراد اجتماع و مسئولیت‌پذیری و موفقیت شخصی می‌شود، روی مسئله اعتماد اجتماعی هم تأکید شده است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند همه نیازهای خویش را به تنهایی و متکی بر نفس و توانمندی‌های آن برآورده سازد. از این رو فراتر از جمعیت و جمع بودن، نیازمند اجتماع است تا در قالب بده و بستان، نیازهای خویش را از طریق دیگران برآورده سازد. از این رو اسلام سعادت فردی را متوقف به سعادت جمعی دانسته است که در قالب اجتماع و بده و بستان‌های مشروع و متراضی‌الاطراف تحقق می‌یابد، اما آنچه مهم است، این است که از نظر آموزه‌های اسلام، کارایی و تأثیر اعتماد اجتماعی در هر جامعه‌ای به میزان پابندی اعضای آن جامعه به هنجارها و ارزش‌ها و فضائل اخلاقی بوده که سرآمد همه آن‌ها اخلاص است. بنابراین، اعتماد اجتماعی که از طریق اخلاص و براساس تعهدات اخلاقی پدید آمده باشد و نه از روی حسابگری‌های روزمره دنیوی و مادی، نه تنها در دستیابی افراد امت به کمالات نقش دارد و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می‌کند، بلکه می‌تواند به رشد و شکوفایی اقتصادی و حوزه‌های مادی اجتماع نیز کمک کند؛ چراکه اگر اخلاص اجتماعی در کارها باشد، خیلی از رذایل اخلاقی، مانند سوءظن‌ها، فسادها، اختلاف و اختلاس‌ها و ... رخت برمی‌بندد. استاد شهید مرتضی مطهری، نقش اخلاص را در افزایش اعتماد این‌گونه بیان نموده است:

«قدم اول این است که هر انسانی به خدای خود نزدیک شود و با نزدیک شدن به خداست که سایر مسئولیت‌ها و از آن جمله مسئولیت‌های اجتماعی را می‌توان به خوبی انجام داد. انسان به وسیله خدا به امن و آرامش می‌رسد؛ چون خدای یگانه تکیه‌گاهی است که انسان می‌تواند داشته باشد و با نداشتن او به هرچه اعتماد کند، پایه‌اش متزلزل است و هراندازه او به خدا اعتماد داشته باشد، مورد اعتماد دیگران واقع می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰).

نکته مهم در اعتمادسازی، این است اعتماد به رفتار بستگی دارد، یعنی نحوه رفتار باید به گونه‌ای باشد که مایه اعتماد مردم باشد. با حرف و سخن، اعتماد ایجاد نمی‌شود، بلکه برخورد صادقانه و

مخلصانه و همراه با آگاهی موجب اعتماد می‌شود. اگر عملکرد بر اساس تقوا، آگاهی، صداقت، امنیت، بصیرت و محبوبیت باشد که ریشه همه این‌ها اخلاص است، اعتماد حاصل می‌شود.

## نتیجه‌گیری

مسئله اخلاص، همواره در کانون توجه آموزگاران دینی و الهی بشر بوده است. در شریعت اسلامی و سیره نبوی، اخلاص از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار است. آیات فراوانی از کلام الله مجید و شماری از احادیث معصومین علیهم‌السلام، به تبیین معنا، گستره و آثار فردی و اجتماعی اخلاص پرداخته‌اند و از اهمیت اخلاص به عنوان سرلوحه بندگی، سخن گفته‌اند. در دوران معاصر، گسترده‌تر شدن جوامع انسانی و پیشرفت صنعت و تکنولوژی و پیچیده شدن روابط بشری از یک سو و سست شدن پایبندی افراد به اصول اخلاقی و فضایل انسانی در راستای منافع فردی، جوامع را در سراسیمگی سقوط معنوی و مشکلات ناشی از تضاد مظاهر زندگی مدرن با آنچه فطرت بشر مشتاقانه جویای آن است، قرار داده است. همواره نیازهای بشر، او را به حرکت برای یافتن و رفع آن نیازها واداشته است. از این رو در عصری که آن را عصر بحران معنویت و اخلاق می‌دانند، تلاش عقلای جوامع در طرح این مسئله و ارائه راه‌حل مناسب برای آن همگرا شده است. در این میان مفسران نیز با نگاهی نواز درون دریچه‌ای که از همان ابتدا اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات الهی آن را گشوده بودند، سعی دارند مشکلات پیچیده انسان امروزی را تحلیل کرده و راه غلبه بر آن‌ها را از همین طریق ارائه دهند. آثار و کارکردهای ارزش‌های الهی و اخلاص برای بشریت دور افتاده از حقیقت دین، بیش از پیش چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و مفسران معاصر شیعه و به ویژه علامه طباطبایی آثار اخلاص را از نگاه قرآن کریم فراروی تشنگان معارف الهی قرار داده‌اند که با به کار بستن آن‌ها، می‌توان به جامعه و مدینه فاضله رسید. در این تفاسیر، دفع فتنه‌ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم از آثار اجتماعی اخلاص معرفی شده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر. *التحریب و التنویر*، بیروت: مؤسسة التاریخ، الدار التونسیه، ۱۴۲۰ق.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
  ۳. ازدی بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
  ۴. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر. *تیسیر الکریم الرحمن*، چاپ دوم، بیروت: مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۸ق.
  ۵. بجنوردی، سیدحسن. *منتهی الاصول*، قم: مؤسسه مطبوعه العروج، ۱۳۷۹ش.
  ۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. *صحاح اللغه*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
  ۷. حَبْنَكَة، عبدالرحمن حسن. *معارج التفکر و دقائق التدبیر*، دمشق: دارالقلم، ۱۳۶۱ش.
  ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
  ۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
  ۱۰. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی. *الکافی فی اصول الفقه*، بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۲۳ق.
  ۱۱. خسروانی علی رضا. *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
  ۱۲. خمینی (ره)، روح الله. *صحیفه امام خمینی (ره)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.
  ۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
  ۱۴. راغب اصفهانی، ابو القاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
  ۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ق.
  ۱۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
  ۱۷. طریحی، شیخ فخر الدین. *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: نشر مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۷۵.
  ۱۸. عاملی، محمد حسین. *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی تا.
  ۱۹. عمید، حسن. *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ش.
  ۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. *کتاب العین*، تصحیح اسعد طیب، تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
  ۲۱. قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
  ۲۲. کاظمی خراسانی، محمدعلی. *فوائد الاصول، تقریرات درس میرزای نائینی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
  ۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، تصحیح

- جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المرآغی، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۱ ق.
۲۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن، ایران: وزارة الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی. اسلام و نیازهای زمان. تهران، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۲۸. مکارم شیرازی ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۹. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی. مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: موسسه اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا